

## نقد و بررسی دیدگاه سلفی ایرانی به آیات بقاء کفر

و شرک با رویکرد روایات قیام امام مهدی عج

سید علی محمد طبسی حائری<sup>۱</sup>

### چکیده

از دیرباز مسأله قیام امام مهدی عج مورد توجه اندیشمندان شیعه و سنی بوده است و در طول تاریخ، کتب و مقالات متعددی در نقد و بررسی این رویداد تاریخی به رشته تحریر درآمده است. در این رهگذر فریقین برای اثبات ادعای خود، از ادله قرآنی و روایی همسو با افکارشان استفاده کرده و عقیده طرف مقابل را بر خلاف آیات و روایات دانسته‌اند. وهابیت و برخی از صاحب نظران اهل سنت مسأله قیام امام مهدی عج را برخلاف آیات قرآن دانسته و گمان کرده‌اند که ادیان آسمانی تا روز قیامت امتداد دارند و هر روایتی که حاکی از انقراض ادیان در هنگامه ظهور امام مهدی عج باشد، از جعلیات افراد دروغگو است. شیعیان در دفاع از این رویداد بزرگ تاریخ، ادله نقلی متعددی ذکر کرده‌اند و معتقدند که در هنگامه ظهور، ظلم و ستم به کلی ریشه کن شده و تمامی انسان‌ها بر محور دین اسلام متحد خواهند شد. سید ابوالفضل برقی از مشهورترین افراد سلفی ایرانی، در بخشی از کتاب «بررسی علمی در احادیث مهدی» اشکالاتی به روایات قیام امام مهدی عج وارد دانسته و معتقد است که این روایات با آیاتی که به بقاء کفر و شرک تا روز قیامت معنا کرده است، منافات دارند.

در متن پیش رو «جایگاه اهل بیت علیهم السلام در هدایتگری جامعه»، «ادله قیام امام مهدی عج از منظر آیات و روایات» و «ادله قرآنی برقی در نقد مسأله قیام» مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و در نتیجه طریقه جمع بین روایات مؤوله به قیام امام مهدی عج و آیاتی که دلالت بر بقاء کفر و شرک تا قیامت دارند، ذکر می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: کفر / شرک / روایات / امام مهدی / قیام / سلفی ایرانی.

۱. دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم.

## مقدمه

تحلیل و بررسی حوادث آخرالزمان و تحقق قیام مهدوی، از مهم‌ترین دغدغه‌های مجامع علمی است و از سوی صاحبان فکر و اندیشه، تحلیل‌های مختلفی درباره‌ی این قیام مطرح شده است. بعضی از منتقدان مذهب تشیع، آیاتی که بر استمرار کفر و شرک دلالت می‌کنند را با ادله قیام مهدوی غیر قابل جمع دانسته و گمان کرده‌اند که آیات قرآن بر ادعای نابودی مظاهر کفر و شرک در آخرالزمان، خط بطلان کشیده است. از این رو ضرورت دارد که در مقام دفاع از این قیام ارزشمند که حاصل تلاش و استقامت انبیاء و اولیاء الهی بوده و ثمره آن نابودی تمامی مظاهر شیطانی و اتحاد بشریت بر توحید حقیقی است، اشکالات منتقدان را نقد و بررسی کرده و پاسخ‌هایی مستدل، با محوریت آیات قرآن تبیین کرد.

با توجه به مسلک جریان سلفی‌گری ایرانی و شعار قرآن بسندگی‌شان، محوریت قرآن کریم در پاسخ‌گویی به اشکالات، از اهمیت وافری برخوردار است. از آن جایی که به اشکالات برقی که در بررسی آیات مؤوله به قیام امام مهدی عج مطرح کرده است، به اندازه کافی پرداخته نشده است، ضرورت دارد تا در مقام بررسی گزارشات مرتبط با قیام حضرت مهدی، با پژوهشی مستدل، پاسخی متناسب با منطق و روش استدلال برقی داده شود.

برقی<sup>۱</sup> در کتاب «بررسی علمی در احادیث مهدی» اشکالات متعددی

۱. سید ابوالفضل برقی (۱۳۷۰-۱۳۸۷ش) در سن ۴۵ سالگی مدعی شد که در مذهب شیعه، خرافات

نظیر «تفسیر نادرست امامان شیعه از آیات مربوط به قیام امام مهدی»<sup>۱</sup>، «تحریف در قرآن، برای برقراری ارتباط بین آیات قرآن و مسأله قیام»<sup>۲</sup>، «غلو آمیز بودن روایات تفسیری مربوط به قیام»<sup>۳</sup> و «تضاد واژگان قرآنی با مفاهیم مهدوی»<sup>۴</sup> در نقد روایات مؤوله به قیام امام مهدی علیه السلام مطرح کرده است<sup>۵</sup>، اما در متن پیش

زیادی وجود دارد که خلاف متون دینی هستند و بر اساس پندار خویش، سعی کرد تا با این خرافات مبارزه کند. از آن به بعد، وی اصلاحاتی در ایده و نظرهای خود ایجاد کرد. دیدگاه های برقی از جمله تندترین دیدگاه های قرآنیان نسبت به اعتقادات شیعه به شمار می رود. او معتقد است: «برای اینکه فریب اخبار مجعول را نخوریم و اسیر خرافات نشویم، آشنایی با قرآن کریم بهترین وسیله نجات است.» (برقی، سید ابوالفضل، عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول، ص ۱۰۰۶). «انبیاء پس از وفات خود از امت خویش خبر ندارند و در عالم باقی از عالم فانی، بی خبر و آسوده اند» (برقی، سید ابوالفضل، سوانح ایام، ص ۲۴۹). «کتاب مذهبی مانند کافی و بحار مملو از مطالب ضد قرآن و عقل است و از امامان هدایت نیست و پرداخته دشمنان است» (همان) وی در این راستا کتب متعددی در نقد شفاعت، توسل، زیارت اهل قبور، ادعیه و حتی امام زمان علیه السلام از خود به جای گذاشت و به صورت علنی منکر وجود مقدس امام زمان علیه السلام گردید. قرآن برای همه، بررسی علمی در احادیث مهدی، تابشی از قرآن، عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول و خرافات وفور در زیارات قبور از مهمترین آثار وی می باشد. تصدیقی شاهرضائی، علی؛ مؤدب، سید رضا، مقاله نقد دیدگاه روش تفسیر قرآن به قرآن، قرآنیان شیعه، ص ۵.

۱. برقی، سید ابوالفضل، بررسی علمی در احادیث مهدی، ص ۱۴۷.

۲. همان، ص ۱۵۰.

۳. برقی، سید ابوالفضل، بررسی علمی در احادیث مهدی، ص ۹۵.

۴. همان، ۱۰۰.

۵. برقی در نقد عقیده به امامت حضرت مهدی علیه السلام می نویسد: «نام مهدی موجب فتنه و فساد شده و عده بسیاری را به گمراهی کشانیده، بر عالم خیرخواه لازم است برای دفع این فساد چاره‌ای بیندیشد و مردم را اگر بتواند روشن سازد، و از این فتنه‌ها دورسازد و بیان کند که نام مهدی و قیام او اصلاً در کتاب خدا و کُتُب اولیه اسلام نیامده، به خصوص نام او در قرآن نیامده بلکه آیاتی برخلاف این موضوع آمده است.» برقی، سید ابوالفضل، بررسی علمی در احادیث مهدی، ص ۱۶۷. بنابر آنچه گفته شد هدف اصلی او از مطرح کردن مسأله قیام، از بین بردن عقیده مهدوی است و قصد دارد کلام متواتر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره ی امامت امامان دوازده

رو به نقد و بررسی اشکال تنافی آیات قرآن در زمینه بقای کفر و شرک تا قیامت اکتفا شده است. در این نوشته به سؤالاتی در زمینه مسأله قیام پرداخته می شود. آیا احادیث قیام امام مهدی عج و آیات قرآن در تضاد یکدیگر هستند؟ آیا ادله‌ی قرآنی بقاء شرک و کفر تا روز قیامت، با مسأله قیام قابل جمع هستند؟ آیا در آینده دین مبین اسلام، بر سایر ادیان غلبه خواهد کرد و یا این که اختلاف ادیان تا روز قیامت ادامه خواهد داشت؟

#### بررسی جایگاه اهل بیت علیهم السلام در هدایتگری جامعه

خداوند در قرآن کریم، برخی از قوانین کلی نظام هستی را برای هدایت بشریت یادآور شده است. یکی از آن دسته قوانین، حضور فعال و اثرگذار فرستادگان الهی در میان تمامی اقوام و ملت‌ها است. خداوند در این باره خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾<sup>۱</sup> «تو فقط بیم‌دهنده‌ای و برای هر قومی هدایت‌کننده‌ای است.» پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در ذیل روایتی، حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندان ایشان را به عنوان «هادی» در کلام الهی معرفی کرده‌اند.<sup>۲</sup> ائمه اطهار علیهم السلام در مسیر تحقق اهداف الهی کوشیدند، اما به خاطر وجود دشمنان، افراد حسود و فرصت طلب نتوانستند حکومت عدل الهی را در تمامی نقاط زمین حکم فرما کنند. از طرفی خداوند به

گانه را زیر سؤال ببرد. چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله تعداد آنان را دوازده عدد بیان کرده اند. حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ۴۴۹/۱.

۱. الرعد: ۷.

۲. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ۲۲۷/۳.



مؤمنان وعده یاری داده و در این باره می فرماید: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾<sup>۱</sup> و از طرفی تا به حال این امر مهم محقق نشده است و از آن جایی که خداوند سخن گداز نمی گوید، باید بپذیریم که پیش از فرا رسیدن قیامت و حسابرسی اعمال، روزگاری خواهد آمد که پیامبران و مؤمنان حقیقی، به وسیله ی امداد الهی یاری شوند.

بر اساس روایتی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که مضمون آن در حدّ تواتر از شیعه و سنی نقل شده است، حضرت فرمودند:

«اگر از عمر دنیا به جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را به قدری طولانی می کند که مردی از اهل بیتم که هم نام من است بیاید.»<sup>۲</sup>  
از این رو نصرت الهی در زمان ظهور امام مهدی عجل الله فرجه شامل حال مؤمنان خواهد شد.

#### بررسی ادله قیام امام مهدی عجل الله فرجه از منظر آیات و روایات

در زمینه بررسی ادله قیام امام مهدی عجل الله فرجه کتب متعددی به رشته تحریر در آمده است. کتاب «المحجة فی ما نزل فی القائم الحجة» نوشته فقیه فقیه و مفسر شیعه سید هاشم بحرانی، متوفای ۱۱۰۷ هجری قمری، یکی از بهترین آثار

۱. «بی تردید ما پیامبران خود و مؤمنان را در زندگی دنیا و روزی که گواهان به پا ایستند، یاری می کنیم.»

غافر: ۵۱.

۲. (و أخرج الترمذی و صححه عن أبی هريرة رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: لو لم یبق من الدنيا الا یوم لطول الله ذلك الیوم حتی ینزل من اهل بیته یواطئ اسمہ اسمی) سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ۵۸/۶. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ۷۴/۵۱.

نگاشته شده در این زمینه به شمار می‌رود. وی در این کتاب، به جمع‌آوری آیاتی در شأن نزول وجود مقدّس و قیام امام مهدی علیه السلام پرداخته است.<sup>۱</sup> در ادامه به برخی از این آیات اشاره می‌شود.

خداوند در آیات متعددی از قرآن، به حمایت از مظلومان و مستضعفان پرداخته<sup>۲</sup> و عذاب جهنّم را در انتظار مستکبران عالم می‌داند، زیرا او أحکم الحاکمین است و با ظالمان و متجاوزان ذرّه‌ای مدارا نخواهد کرد.<sup>۳</sup> به عنوان نمونه، خداوند در رثای دختران زنده بگور شده می‌فرماید: ﴿بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾<sup>۴</sup> «به کدامین گناه کشته شدند؟» با وجود این‌که دختران کشته شده، فرزندان کفار و مشرکین بوده‌اند، اما خداوند در دفاع از مظلومیت آنان قاتلان‌شان را مجازات می‌کند، حال اگر کسی جرأت پیدا کرد و حجّت خدا را به قتل رساند چه مجازاتی در انتظار اوست؟ بر اساس آیات قرآن، آیا ولی دم اجازه قصاص کردن قاتل را دارد؟

خداوند در دفاع از حقّ پایمال شده مظلوم می‌فرماید: ﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوَلِيّهِ سُلْطٰنًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾<sup>۵</sup> «و هر کس مظلوم

۱. موضوع مورد بحث این اثر، آیات قرآنی است که در روایات به حضرت مهدی علیه السلام تفسیر و تأویل شده است. این آیات به یکصد و بیست عدد می‌رسد که از سوره «بقره» آغاز و به سوره مبارکه «عصر» پایان می‌پذیرد. این کتاب با عنوان «سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن» توسط استاد سید مهدی حائری قزوینی به فارسی ترجمه شده است.

۲. آل عمران: ۱۳۱ / الأنفال: ۲۶ / الأنبياء: ۱۰۵ / النور: ۵۵ / الإنسان: ۴.

۳. ﴿مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ الزلزلة: ۸، ﴿إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ﴾ السجدة: ۲۲.

۴. التکویر: ۹.

۵. الإسراء: ۳۳.

[و به ناحق] کشته شود، برای وارثش تسلطی بر قاتل قرار داده‌ایم، پس وارث مقتول نباید در کشتن زیاده روی کند؛ زیرا او مورد حمایت قرار گرفته است.» امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه، امام مهدی علیه السلام را مصداق حقیقی ﴿إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾ معرفی کردند و در این باره فرمودند:

فَإِنَّهُ لَا يَذْهَبُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يُنْتَصَرَ بِرَجُلٍ مِنْ آلِ الرَّسُولِ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا «پس همانا دنیا به پایان خود نمی رسد تا اینکه به وسیله مردی از اهل بیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله یاری شود، او زمین را پر از عدل و داد می کند همان گونه که پر از ظلم و جور شده است.»

بر اساس آیات و روایاتی که گذشت، ریشه تمامی فسادها در آخرالزمان و پیش از فرا رسیدن قیامت برچیده خواهد شد. حال سؤال این است که در هنگامه ظهور حضرت مهدی علیه السلام تکلیف پیروان سایر ادیان چه خواهد شد؟ خداوند درباره اهل کتاب می فرماید:

﴿وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِتَّأَ لِيُؤْمِنُوا بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾<sup>۱</sup> «و هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر آنکه پیش از مرگش [که لحظه روشن شدن حقایق است] به مسیح ایمان می آورد و مسیح روز قیامت بر [عقاید و اعمال] آنان گواه است.»

شهر بن حوشب از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت درذیل آیه شریفه فرمودند:

«حضرت عیسی علیه السلام پیش از قیامت به دنیا بر می گردد، پس از معتقدان به

ادیان هیچ کسی باقی نمی ماند مگر این که به عیسی ایمان می آورد<sup>۱</sup> و ایشان پشت

سر مهدی علیه السلام نماز می خواند.»<sup>۲</sup>

علامه طباطبایی رحمته الله بعد از ذکر روایت یاد شده، در توضیح و استحکام

بخشی به آن می نویسد:

«و روایاتی که درباره نزول حضرت عیسی علیه السلام در هنگامه ظهور امام

زمان علیه السلام از طریق شیعه و سنی، از احادیث نبوی و ائمه اطهار علیهم السلام به ما رسیده

است، از جهت کثرت نقل در حدّ مستفیض است.»<sup>۳</sup>

بنابر آنچه گفته شد، پیروان ادیان گذشته در آخرالزمان، با تبعیت از

عیسی علیه السلام به حضرت مهدی علیه السلام ایمان می آورند و در نتیجه تمامی ادیان پیش از

رسیدن قیامت برچیده شده و همگی از پیروان دین اسلام می گردند.

بررسی ادله قرآنی بر قیام در نقد مسأله قیام

آنچه از جانب سید ابوالفضل بر قیام در کتاب «بررسی علمی در احادیث

۱. یعنی پیش از رحلت حضرت عیسی علیه السلام یا مرگ هر کدام از اهل کتاب. آنان هنگام مردنشان آن

حضرت را می بینند و به او ایمان می آورند؛ ولی در آن حال، ایمان آن‌ها هیچ سودی ندارد و چون در آخر الزمان

حضرت صاحب الامر علیه السلام ظهور کند و عیسی علیه السلام از آسمان فرود آید و پشت سر آن حضرت نماز بخواند،

کسانی از اهل کتاب که زنده باشند به او ایمان آورند؛ هم‌چنان که مردگانشان ایمان آوردند. حائری قزوینی، سید

مهدی، سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، ص ۱۳۸.

۲. (إن عیسیٰ ینزل قبل یوم القیامة إلی الدنیا فلا ینیق أهل ملّة یهودی ولا غیره إلاً آمن به قبل موته و

یصلی خلف المهدی) ابو حمزه ثمالی، ثابت بن دینار، تفسیر القرآن الکریم (ثمالی)، ص ۱۵۱/ فیض کاشانی، محمد

بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، ۱/ ۵۱۹.

۳. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۵/ ۱۴۴.





مهدی» مطرح شده است، منحصر به مسأله قیام امام مهدی علیه السلام نیست و او در اصل وجود و امامت امام دوازدهم نیز اشکالاتی مطرح کرده است<sup>۱</sup> اما از آنجایی که بررسی اصل وجود حضرت بقیه الله الأعظم علیه السلام<sup>۲</sup> خارج از موضوع مقاله است، صرفاً به نقد و بررسی اشکالات تعارض مسأله قیام با آیات قرآن اکتفا شده است.

### ۳-۱ تنافی باوری قیام امام مهدی علیه السلام با مفاد آیه ۴ سوره ممتحنه

برقعی در اثبات عقیده خود، مبنی بر انکار قیام مهدوی، به مفاد آیه ۴ سوره ممتحنه استناد کرده است. خداوند در آیه شریفه می‌فرماید: ﴿وَبَدَأَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدُوَّةَ وَالْبَغْضَاءَ أَبَدًا﴾ «میان ما و شما تا ابد دشمنی و کینه پدید آمده است». برقعی در تبیین آیه شریفه می‌نویسد:

«خداوند به مسلمانان می‌فرماید که به تبعیت از حضرت ابراهیم علیه السلام و اتباع او شما نیز به یهودیان منازع بگویید که اگر تنها به خدای یگانه بی‌شریک ایمان نیاورید تا ابد با شما مخالف خواهیم بود. معلوم می‌شود که تا ابد یهودی باقی می‌ماند. آیا خدا راست می‌گوید یا اخبار بی‌اعتباری که می‌گویند مهدی همه را مسلمان می‌کند و یا همه را با هم صلح و صفا می‌دهد؟!»<sup>۳</sup>

بررسی اشکال: برقعی با تقطیع آیات، در صدد است که عقاید شیعیان را

۱. برقعی درباره حضرت مهدی علیه السلام می‌نویسد: «آیا آن امام موهوم غائب تا به حال کسی را راهنمایی کرده و یا دشمنان اسلام را دفع کرده؟! البته خیر. آری مذهب تراشان با خواب و خیال و قصه‌های دروغ چیزهایی جعل کرده‌اند که نه با عقل می‌سازد و نه با نقل». برقعی، سید ابوالفضل، بررسی علمی در احادیث مهدی، ص ۱۵۵.

۲. برای کسب اطلاعات بیشتر؛ رک: ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة.

۳. برقعی، سید ابوالفضل، بررسی علمی در احادیث مهدی، ص ۱۵۹.

برخلاف قرآن کریم جلوه دهد، اما برای این که نسبت به صحت و یا بطلان نظریه وی اطلاع درستی پیدا کنیم، ابتدا باید آیه شریفه را مورد بررسی قرار دهیم. خداوند در آیه ۴ سوره ممتحنه در خصوص مدّت زمان کینه و دشمنی مسلمانان با کافران می فرماید: ﴿وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ﴾ «ما به شما کافریم و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده است، تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان آورید».

نخست: خداوند نمی خواهد نفرت و دشمنی را ابدی بداند تا بتوان از آن بقاء کفر و شرک تا قیامت را برداشت کرد، بلکه می خواهد بفرماید به محض این که کفار دست از اشتباهاتشان برداشته و اسلام را اختیار کنند، کینه و دشمنی برطرف شده و صلح و سازش برقرار خواهد شد، چرا که خداوند جمله ﴿بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ﴾ را به جمله بعدش یعنی ﴿حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ﴾ مقید کرده است، از این رو مدت زمان عداوت و دشمنی تا فرا رسیدن قیامت نخواهد بود و با استفاده از کلام الهی نمی توان ابدی بودن نزاع با یهودیان را استخراج کرد.

دوم: دین مبین اسلام برای رواج کینه تیزی و دشمنی نیامده است و خداوند در هیچ کدام از دستورات اسلامی، مسلمانان را به کینه ورزی جاهلانه امر نکرده است. خداوند از مسلمانان می خواهد که به خاطر عملکرد جاهلانه کفار، از آنان فاصله گرفته و نسبت به آنان کینه و دشمنی داشته باشند تا در نتیجه فریب ادعاهای باطل شان را نخورند، اما اگر آنان دست از اشتباهاتشان برداشته و اسلام را اختیار کردند، موضوع کینه و دشمنی منتفی خواهد شد، چرا که

خداوند رحمان و رحیم، بندگان گنهکار خود را به توبه و اصلاح اشتباهات گذشته تشویق کرده و در این باره می‌فرماید:

«بگو: ای بندگان من که به زیان خودتان اسراف کرده‌اید، از رحمت من ناامید

نشوید. زیرا خدا تمام گناهان را می‌آمرزد، او آمرزنده مهربان است.»<sup>۱</sup>

خداوند با هیچ‌کدام از بندگانش خصومت شخصی ندارد و در حقیقت آنچه موجب دوری کفار و اهل کتاب از خداوند می‌گردد، ارتکاب گناه، معصیت و نافرمانی از دستورات الهی است. از این رو توبه و بازگشت بندگان از گناه و روی آوردن به فرامین الهی، موجب جلب رضایت خداوند گشته و در نتیجه غضب خداوند را به رحمت و غفران تبدیل می‌کند.

سوم: خداوند در آیه دیگری درباره عفو و بخشش مؤمنان نسبت به اهل

کتاب می‌فرماید:

﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾<sup>۲</sup> «بسیاری از اهل کتاب پس از آنکه حق برای آنان روشن شد به سبب حسدی که از وجودشان شعله کشیده، دوست دارند که شما را پس از ایمان‌تان به کفر بازگردانند. هم اکنون [از ستیز و جدال با آنان] درگذرید، و [از آنان] روی بگردانید، تا خدا فرمائش را [به جنگ یا جزیه] اعلام کند؛ یقیناً

۱. ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ

الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ الزمر: ۵۳.

۲. البقره: ۱۰۹.

خدا بر هر کاری تواناست.»

وجه استدلال به آیهی شریفه در جملهی ﴿حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهَ بِأَمْرِهِ﴾ است و مقصود از بیان آن این است که خداوند ﴿فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا﴾ را به ما بعد حتی مقید کرده است. جملهی ﴿اعفوا﴾ محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر است، یعنی ﴿إِذَا كَانَ أَمْرُهُمْ كَذَلِكَ فاعفوا﴾ و هم‌چنین جملهی ﴿اصفحوا﴾ محلی از اعراب ندارد و بر جمله ﴿اعفوا﴾ عطف شده است.<sup>۱</sup>

چهارم: برقی در تبیین آیه شریفه «ابد» را به درستی معنا نکرده است، چراکه منظور از آن در آیات قرآن استمرار تاروز قیامت نیست و در حقیقت مفهومی نسبی دارد. برای اثبات این ادعا در خصوص معنای واژه «ابد» به آیاتی از قرآن استناد می‌کنیم.

خداوند درباره‌ی خواسته قوم بنی اسرائیل از حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید:

﴿قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّا لَنُذْخِلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾<sup>۲</sup> گفتند: «ای موسی تا زمانی که آن‌ها هستند ما هرگز به آن‌جا وارد نخواهیم شد، تو و پروردگارت بروید و جنگ کنید ما همین‌جا نشسته‌ایم.»  
وجه استدلال به آیهی شریفه جملهی ﴿أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا﴾ است و ﴿أَبَدًا﴾ ظرف زمان، منصوب بوده و متعلق به ﴿نُذْخِلُهَا﴾ است.<sup>۳</sup> همان‌طور که ملاحظه

۱. صافی، محمود، الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، ۱/ ۲۳۲.

۲. همان.

۳. المائدة: ۲۴.

۴. صافی، محمود، الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، ۶/ ۲۳۰.



کردید، ابد به معنای استمرار تا قیامت استعمال نشده است، چرا که بنی اسرائیل یقین داشتند که تا قیامت عمر نخواهند کرد و خداوند برای تأکید درخواست شان، از «ابد» استفاده کرده است.

هم‌چنین خداوند درباره گمان کفار مکه نسبت به مسلمانان می‌فرماید:

﴿بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزَيْنَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا﴾<sup>۱</sup> «بلکه گمان بردید رسول خدا و مؤمنان هرگز نزد کسان خویش باز نخواهند گشت و به این خیال دل خوش کرده بودید و خیال بدی داشتید و مردمی در خورِ هلاکت بودید.»

وجه استدلال در آیه‌ی شریفه در جمله‌ی ﴿لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا﴾ است و ﴿أَبَدًا﴾ ظرف زمان، منصوب و متعلق به ﴿يَنْقَلِبَ﴾ است.<sup>۲</sup> مشرکان مکه می‌دانستند که بالاخره روزی همگان خواهند مُرد و هیچ‌کسی تا قیامت زنده نمی‌ماند، اما آن‌قدر سرمست پیروزی بودند که گمان می‌کردند که مسلمانان هیچ‌گاه به مکه بر نخواهند گشت. پس همان‌طور که ملاحظه کردید، در کلام الهی «ابد» به معنی استمرار تا قیامت نبوده و صرفاً برای تأکید بر مطلب لحاظ می‌گردد.

پنجم: زمخشری م ۵۳۸هـ از بزرگترین مفسران اهل سنت، درباره محدودی زمانی عداوت و دشمنی مؤمنان با کفار می‌نویسد:

«وتصریح کرده‌اند به این که سبب عداوت و بغض مؤمنان نسبت به کفار،

چیزی به جز کفرشان به خداوند نیست و تازمانی که این سبب قائم باشد، عداوت

۱. الفتح: ۱۲.

۲. صافی، محمود، الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانہ، ۲۶ / ۲۵۱.

و دشمنی نیز پابرجا خواهد بود تا این که سبب آن را زایل کنند و به خداوند ایمان بیاورند که در آن صورت عداوت به دوستی تبدیل خواهد شد و دشمنی به محبت تغییر خواهد کرد.<sup>۱</sup>

در این زمینه مفسران شیعه نیز نظراتی مشابه زمخشری مطرح کرده‌اند. ۲ از این رو مفاد آیه چهارم از سوره ممتحنه دلالتی بر بقاء ادیان تا فرا رسیدن روز-قیامت نداشته و در نتیجه مدعای برقیی برداشت نخواهد شد.

۲-۳ تنافی باوری قیام امام مهدی علیه السلام با مفاد آیه ۵۵ سوره آل عمران دومین آیه‌ای که برقیی در اثبات ادعای خود استفاده کرده است، آیه ۵۵ سوره آل عمران است. خداوند در این آیه می‌فرماید:

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ نَحْنُ نُبَيِّنُكَ لَالَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ «یاد کن آن گاه را که خداوند به عیسی فرمود: همانا من وفات دهنده تو باشم و تو را به سوی خود بالا آورم [و رفعت دهم] و تو را از کفرورزان [و نسبت‌های ناروای شان] پاک و بری سازم و تا روز رستاخیز کسانی را که تو را پیروی کرده‌اند بر [منکرین تو و] کفرورزان برتری دهم، سپس بازگشت شما به سوی من است تا در آنچه اختلاف می‌کردید میان شما داوری کنم».

۱. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل،

۵۱۴/۴

۲. برای کسب اطلاعات بیشتر رک: طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۴۰۶/۹.

طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۳۰/۱۹.

برقعی در مقام تبیین محتوای کلام الهی می‌نویسد:

«در این آیه چند مطلب است: اول آن که طبق صریح این آیه و آیه ۳۴ سوره انبیاء<sup>۱</sup> حضرت عیسی<sup>علیه السلام</sup> وفات کرده و اخباری که جعل کرده‌اند که خود آن حضرت، مهدی موعود است و یا پشت سر مهدی نماز می‌خواند مخالف این آیات و ساخته زوآت کم سواد و کذابین است! دوم این که طبق صریح این آیه اتباع حضرت عیسی<sup>علیه السلام</sup> تا قیامت هستند و بر مخالفین یهود خود برتری خواهند داشت چنان که تاریخ نیز تاکنون نشان داده مسیحیان همواره نسبت به یهودیان برتر و در موقعیتی بالاتر بوده‌اند... بنابراین بنابه آیات فوق نصاری و یهود تا قیامت باقی خواهند بود و در آن روز درباره ایشان قضاوت و حکم نهایی انجام می‌گیرد. پس این که امامی از طرف خدا بیاید همه را مغلوب نموده و مخالفی باقی نگذارد و همه را مسلمان کند، باطل است.»<sup>۲</sup>

بررسی اشکال: تحقیق و بررسی درباره این پرسش که آیا حضرت عیسی<sup>علیه السلام</sup> از دار دنیا رفته‌اند و یا این که در آسمان چهارم از روزی پروردگار خود منتعم هستند<sup>۳</sup>، ارتباطی با موضوع مقاله ندارد و باید در جای دیگری بررسی شود، اما یکی از آفت‌های مباحث علمی این است که فرد با ذهنیت از پیش تعیین شده به سراغ آیات قرآن می‌رود و می‌خواهد کلام خداوند را با

۱. «وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنَّ مَتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ»

۲. برقعی، سید ابوالفضل، بررسی علمی در احادیث مهدی، ص ۱۵۹.

۳. «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ» النساء:

۱۵۷ «و به سبب گفتار [سراسر دروغ] شان که: ما عیسی بن مریم فرستاده خدا را کشتیم. در صورتی که او را نکشتند و به دار نیاویختند، بلکه بر آنان مُشْتَبِه شد [به این خاطر شخصی را به گمان اینکه عیسی است به دار آویختند و کشتند]» برای کسب اطلاعات بیشتر رک: فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، ۱۱ / ۲۶۰، طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۳ / ۲۰۸.

نظریات خودش تطبیق دهد. برقی کذب و دروغ بودن قیام امام دوازدهم را مسلم و قطعی دانسته و برای اثبات عقیده‌اش از آیات قرآن سوء استفاده می‌کند، از این رو پیش از بررسی ادعای برقی به آیات قرآن مراجعه می‌کنیم.

نخست: خداوند در آیه ۵۵ سوره آل عمران می‌فرماید: ﴿وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ از آیه شریفه چنین برداشت می‌شود که خداوند افرادی که مطیع حضرت عیسی علیه السلام باشند را بر کافران برتری داده است. توجه به این نکته لازم است که خداوند آیین مسیحیت را تأیید نکرده است و تنها در صدد دفاع از عیسی علیه السلام و پیروان راستینش برآمده است، چرا که بدعت‌ها و تحریفاتی که به مرور زمان در آیین مسیحیت رخنه کرد، موجب بعثت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گردید و اگر آیین مسیحیت از خرافات و بدعت‌ها سالم می‌ماند، دیگر نیازی به بعثت پیغمبر دیگری نبود، خداوند درباره رسالت جهانی رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«و ما تو را برای همه مردم جز مژده‌رسان و بیم دهنده نفرستادیم، ولی بیشتر مردم [به این واقعیت] معرفت و آگاهی ندارند.» پس خداوند در آیه ۵۵ سوره آل عمران، در صدد بیان دوام آیین مسیحیت نیست.

دوم: مراد الهی غلبه حق بر باطل است و همان‌گونه که حضرت عیسی علیه السلام مظهر نبوت و رسالت الهی است، امام دوازدهم شیعیان حضرت مهدی علیه السلام نیز مظهر وصایت و جانشینی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند و آن‌گونه نیست که امامت و رسالت در نقطه مقابل یکدیگر باشند تا از حقانیت عیسی علیه السلام نفی مهدویت

۱. ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ سبأ: ۲۸.





برداشت شود، بلکه این دو قابل جمع هستند، چراکه اراده الهی بر نصرت و یاری صالحان تعلق گرفته است، خداوند در این باره می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾<sup>۱</sup>

«و همانا ما پس از تورات در زبور نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به میراث می‌برند.»

وجه استدلال به آیه‌ی شریفه در این است که بندگان صالح، وارثان زمین خواهند شد و جمله ﴿عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ جمع است و مصادیق متعددی را بر در می‌گیرد. بنابراین مراد از برتری حضرت عیسی علیه السلام، برتری آیین مسیحیت نیست، تا بتوان آن را در مقابل اسلام قرار داد.

سوم: همه مسلمانان معتقدند که اگر خداوند نسبت به تحقق امری وعده‌ای دهد، یقیناً آن وعده الهی محقق خواهد شد، چراکه می‌فرماید: «خداوند خلف وعده نخواهد کرد.»<sup>۲</sup> و نیز می‌فرماید: «و وعده پروردگار من راست است»<sup>۳</sup> هم‌چنین خداوند وعده داده است که دین اسلام بر سایر ادیان غلبه خواهد کرد، چرا که می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ

الْمُشْرِكُونَ﴾<sup>۴</sup> «اوست که رسول خود را برای هدایت و آیین حق فرستاد تا بر همه‌ی آیین‌ها پیروزش کند؛ حتی اگر مشرکان کراهت داشته باشند».

۱. ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ الأنبياء: ۱۰۵.

۲. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ﴾ الرعد: ۳۱.

۳. ﴿وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا﴾ الكهف: ۹۸.

۴. التوبه: ۳۳.

وجه استدلال به آیه شریفه، جمله ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ است و لام تأکیدی که بر سر ﴿يُظْهِرَهُ﴾ آمده است قطعی بودن این رویداد تاریخی را گوشزد می‌کند.

چهارم: از صدر اسلام تاکنون همواره ادیانی در مقابل دین اسلام بوده‌اند و پیش از فرا رسیدن قیامت باید این وعده الهی محقق شده و سایر ادیان منقرض شوند. از آن جایی که وعده غلبه اسلام بر سایر ادیان در سه آیه قرآن تکرار شده است<sup>۱</sup>، پس باید همگان در برابر کلام الهی سر تعظیم فرود بیاورند. خداوند در قرآن غلبه اسلام بر سایر ادیان را تأیید کرده است و همین مطلب برای ما کفایت می‌کند، چرا که کتاب الله مجید در صدد بیان کلیات است و تعیین مصداق به وسیله کلام پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله محقق می‌شود و خداوند به رسول خود درباره تبیین حقایق قرآن می‌فرماید:

﴿وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾<sup>۲</sup> «و قرآن را [هم] به سوی تو نازل کردیم به خاطر این که برای مردم آنچه را که برای [هدایت‌شان] به سوی‌شان نازل شده بیان کنی و برای این که [در پیامبری تو و آنچه را به حق نازل شده] بیندیشند.»  
و نیز می‌فرماید:

﴿وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾<sup>۳</sup> «ما این کتاب را بر تو نازل نکردیم مگر برای این که حقایق را

۱. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» التوبه: ۳۳ / الفتح: ۲۸ / الصف: ۹.

۲. النحل: ۴۴.

۳. همان: ۶۴.



که در آن اختلاف کرده‌اند، برای آنان توضیح دهی [تا از آراء، نظریات و سلیقه‌های باطل‌شان نسبت به حقایق دست بردارند] و برای مردمی که ایمان دارند [مایه‌ی] هدایت و رحمت باشد.»

وجه استدلال در آیات ۴۴ و ۶۴ سوره نحل، در جملات ﴿لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ﴾ و ﴿لَتُبَيِّنَنَّ لَهُمْ الَّذِي اَخْتَلَفُوا فِيهِ﴾ بیان علت نزول آیات قرآن بر پیغمبر اکرم ﷺ است، چرا که خداوند کلام رسولش را مکمل کلام خود قرار داده و با این کار بر تصور غلط «بی‌نیازی قرآن از تفسیر» خط بطلان کشیده است.

خداوند در خصوص فرمانبرداری از بیانات ارزشمند پیغمبر اکرم ﷺ خطاب به مسلمانان می‌فرماید:

«[از اموال و احکام و معارف دینی] آنچه را پیامبر به شما عطا کرد بپذیرید و از آنچه شما را نهی کرد، باز ایستید و از خدا پروا کنید؛ زیرا خدا سخت کیفر است.»<sup>۱</sup>

در آیه دیگری، خداوند با کمال صراحت، پیغمبر اکرم ﷺ را به عنوان ظرف نزول وحی معرفی کرده و در این باره می‌فرماید: «روح‌الامین آن را نازل کرده است» بر قلب تو، تا از بیم دهندگان باشی»<sup>۲</sup> از آنچه بیان شد، چنین برداشت می‌شود که فهم و درک پیغمبر اکرم ﷺ نسبت به آیات قرآن با دیگران قابل مقایسه نیست و همگان باید از ایشان اطاعت کنند.

با توجه به آیاتی که گذشت، حجیت کلام پیغمبر اکرم ﷺ بر همه مسلمانان

۱. ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ الحشر: ۷

۲. ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ﴾ الشعراء: ۱۹۳ و ۱۹۴.

ثابت گردید و با فرض صحت گفتارشان، در این هنگام به روایت صحیح‌های که از ایشان نقل شده است، اشاره‌ی مختصری می‌کنیم. حضرت رسول اکرم ﷺ در بیان مصادیق اولی الامر [جانشین] در تفسیر آیه ۵۹ سوره نساء<sup>۱</sup> درباره آخرین اولی الامر خود فرمودند:

«او همان کسی که است که خداوند به وسیله او ذکرش را در شرق و غرب عالم گسترش خواهد داد.»<sup>۲</sup>

از آن چه بیان شد چنین به دست می‌آید که برقی نمی‌تواند با استناد به مفاد آیه ۵۵ سوره آل عمران، دوام آیین مسیحیت را تا روز قیامت استنباط کند، چرا که گفتار پیغمبر اکرم ﷺ برخلاف برداشت اوست و با وجود روایت صحیح‌السند نبوی، نمی‌توان به برداشت شخصی دیگران اعتنایی کرد.

۳-۳ تنافی باوری قیام امام مهدی عج با مفاد آیات ۱۱ سوره رعد و ۵۳ سوره انفال

سومین آیاتی که برقی در اثبات ادعای خود استفاده کرده است، مفاد آیات ۱۱ سوره رعد و ۵۳ سوره انفال می‌باشد. خداوند در سوره رعد می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ «به راستی که خداوند

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا»

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ۲۵۳/۱، بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱۰۳/۲.



آنچه را که [از نعمت خود] در قومی است دگرگون [وزایل] نخواهد کرد تا این که خود آن چه را که درخودشان است دگرگونه سازند».

و در سوره انفال فرموده است:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ «این [کیفر] بدان سبب است که خدا نه بر آن بوده است که نعمتی را که بر قومی بخشیده، دگرگونه سازد تا این که ایشان آن چه را که در خودشان است دگرگون سازند و همانا خداوند شنوای دانا است».

برقعی در توضیح آیات یاد شده می نویسد:

«حق تعالی از اول خلقت بشر تاکنون هیچ قومی را به زور و اجبار تغییر نداده نه نعمت ایشان را و نه نعمت ایشان را. بنابراین مأموری نمی فرستد که به زور مردم را تغییر دهد بلکه خود مردم باید خویشتن را اصلاح کنند نه این که امامی از طرف خدا بیاید و به زور شمشیر مردم را اصلاح کند. اصولاً اصلاحی که به زور شمشیر باشد ارزشی ندارد. به همین سبب است که خدا می فرماید: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾<sup>۱</sup> یعنی: «هیچ اجبار و اکراهی در دین و در قبول آن نیست به درستی که راه یافتگی از گمراهی آشکار و روشن شده است».<sup>۲</sup>

برقعی در ادامه به آیه ۲۵ سوره حدید<sup>۳</sup> اشاره می کند که خداوند می فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ و در مقام تبیین آن می نویسد:

«در این آیه چنان که ملاحظه می شود کلمه ناس فاعل فعلِ يَقُوم می باشد یعنی

۱. البقره: ۲۵۶.

۲. برقعی، سید ابوالفضل، بررسی علمی در احادیث مهدی، ص ۱۶۰.

۳. «ما بیغمبران را با دلائل روشن فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت

نمایند».

خود مردم باید قیام برای عدالت نمایند نه این که فقط یک نفر امام قیام کند.»<sup>۱</sup>

بررسی اشکال: آیات مورد استناد برقی، منافاتی با مهدویت مورد ادعای

شیعه ندارد، چرا که

نخست: قیام مهدوی حاصل تلاش و تغییر خود مردم است و علت تأخیر

در قیام همین است که مردم تغییر کنند.

دوم: درگیری حق و باطل یک اصل قرآنی و تاریخی است که آن هم نتیجه

تغییر و حرکت خود مردم است. این رویارویی در همیشه تاریخ بوده و همیشه

پیروزی با جبهه حق بوده است، مانند آیات ۱۳ و ۱۴ سوره ابراهیم که خداوند

می فرماید:

«کفرپیشگان به پیامبران شان گفتند: مسلماً ما شما را از سرزمین خود بیرون

خواهیم کرد، مگر این که هم کیش ما شوید. پس پروردگارشان به آنان وحی کرد:

ما قطعاً ستمکاران را نابود می کنیم.\* و یقیناً شما را پس از آنان در آن سرزمین

ساکن خواهیم کرد. این [لطف] ویژه کسی است که از مقام من بترسد، و از تهدید

[به عذابم] بیم داشته باشد.»

هم چنین خداوند در آیه ۱۲۸ سوره اعراف می فرماید: «موسی به قومش

گفت:

از خدا یاری بخواهید، و شکیبایی ورزید، یقیناً زمین در سیطره مالکیت و

فرمانروایی خداست، آن را به هر کس از بندگان که بخواهد می بخشد، و

۱. برقی، سید ابوالفضل، بررسی علمی در احادیث مهدی، ص ۱۶۰.

سرانجام نیک برای پرهیزکاران است.»<sup>۱</sup>

سوم: تحقق قیام امام مهدی عج برای رفع موانعی هم‌چون قدرت‌های ستمگر است، اما این‌که ایشان بخواهند قیام کنند تا مردم به زور شمشیر ایمان بیاورند ادعایی بدون دلیل است و با فلسفه قیام ناسازگار است.

چهارم: برای به دست آوردن حکم الهی می‌بایست تمامی آیات مرتبط با موضوع، کنار هم گذاشته شود و از مجموع آن‌ها حکمی را استخراج کرد. آن‌چه برقی ادعا کرده است کلیت ندارد پس نمی‌توان آن‌را بر تمامی مصادیق تطبیق داد، چراکه خداوند خطاب به اهل ایمان می‌فرماید:

«ای اهل ایمان! هر کس از شما از دینش برگردد [زیانی به خدا نمی‌رساند] خدا به زودی گروهی را می‌آورد که آنان را دوست دارد، و آنان هم خدا را دوست دارند؛ در برابر مؤمنان فروتن‌اند، و در برابر کافران سرسخت و قدرتمندند، همواره در راه خدا جهاد می‌کنند، و از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نمی‌ترسند. این فضل خداست که به هر کس بخواهد می‌دهد؛ و خدا بسیار عطاکننده و دانا است.»<sup>۲</sup>

همان‌گونه که ملاحظه کردید، از آیه شریفه چنین برداشت می‌شود که این گونه نیست، اگر قومی در صدد اصلاح اشتباهات خود نباشد، خداوند هم با آنان کاری نداشته باشد. خداوند از افرادی یاد می‌کند که پروردگارش را دوست دارند و در مقابل، خداوند هم آنان را دوست دارد و این گروه جایگزین خوبی برای

۱. آیات دیگری همچون آیه ۱۴۶ سوره آل عمران، آیه ۴۴ سوره مؤمنون و آیه ۴۰ سوره حج بر این مطلب

دلالت می‌کنند.

۲. المائدة: ۵۴.

مشرکان و سست مذهبان خواهند بود.

خداوند به پیغمبر خود می‌فرماید، به مشرکان درباره روز پیروزی مؤمنان

بگو:

«روز فتح و پیروزی [حتمی مؤمنان] کسانی که کفر ورزیده‌اند، نه ایمان

آوردنشان سودشان دهد و نه به آنان مهلت داده می‌شود.»<sup>۱</sup>

از کلام الهی چنین برداشت می‌شود که پیروزی مؤمنان بر مشرکان، در دنیا و پیش از فرا رسیدن قیامت محقق خواهد شد، چرا که در آیه دیگری می‌فرماید: «حق آمد و باطل نابود شد؛ بی‌تردید باطل نابود شدنی است.»<sup>۲</sup> پس این‌گونه نیست که خداوند به کافران و مشرکان مهلتی بی‌انتهای دهد که در نتیجه هرکاری می‌خواهند انجام بدهند و در این دنیا به سزای اعمال خود نرسند؛ یقیناً روزی در این دنیا حق بر باطل غلبه خواهد کرد.

پنجم: خداوند به افراد با ایمان وعده داده است که در آینده قدرت را از مستکبران و ظالمان دنیا گرفته و به مؤمنان خواهد داد و در کمال امنیت و آرامش، یکتاپرستی بر جهان حکم فرما خواهد شد، چرا که می‌فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾<sup>۳</sup> «خداوند به کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، وعده

۱. السجده: ۲۹.

۲. الإسراء: ۸۱.

۳. النور: ۵۵.



داد که در روی زمین جانشین‌شان کند (هم‌چنان که اسلاف‌شان را جانشین کرد) و دینی را که برای آن‌ها پسندید استوار سازد و ترس‌شان را به آرامش بدل کند. مرا عبادت کنند و شریکی برایم قرار ندهند؛ و آنان که بعد از این کافر شوند، فاسقند.»

وجه استدلال به آیه شریفه، جمله «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» است و خداوند خبر از آمدن روزگاری می‌دهد که همگان خداپرست شوند و حکومت صالحان را بپذیرند. در این آیه خداوند از زور و اجبار سخنی نمی‌گوید و طبیعتاً این نوع نتیجه‌گیری از زندگی بشریت، به خاطر بالا رفتن سطح معلومات و کمالات انسان هاست، چراکه هر کسی به حدّ‌اعلای رشد و کمال خود برسد، به چیزی جز دین کامل راضی نمی‌شود.

ششم: ادعای برقی در خصوص آیه ۲۵۶ سوره بقره<sup>۱</sup> مردود است، چرا که با وجود این‌که مردم در انتخاب دین خود اختیار دارند اما این‌گونه نیست که اسلام با کفار هیچ کاری نداشته باشد و آنان را به حال خودشان رها کند. جنگ‌هایی که در صدر اسلام میان مسلمانان و کفار صورت گرفت نشان از این دارد که نمی‌توان به آنان اجازه داد که هرکاری می‌خواهند انجام بدهند و اسلام هیچ عکس‌عملی از خود نشان ندهد. بنابراین همان‌گونه که در ابتدای پیدایش

۱. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» «در دین، هیچ اکراه و اجباری نیست [کسی حق ندارد کسی را از روی اجبار وادار به پذیرفتن دین کند، بلکه هر کسی باید آزادانه با به کارگیری عقل و با تکیه بر مطالعه و تحقیق دین را بپذیرد]. مسلماً راه هدایت از گمراهی [به وسیله قرآن، پیامبر و امامان معصوم] روشن و آشکار شده است. پس هر که به طاغوت [که شیطان، بت و هر طغیان‌گری است] کفر ورزد و به خدا ایمان بیاورد، بی‌تردید به محکم‌ترین دستگیره که آن را گسستن نیست، چنگ زده است؛ و خدا شنوا و داناست.»

نیز با مخالفانش سر ستیز داشت، انتخاب آزادانه دین و مذهب، ارتباطی با قهر و غلبه‌ی اسلام نسبت به سایر ادیان ندارد و اسلام در آینده با جنگ و نبرد با مشرکان و پیروان سایر ادیان همراه است. خداوند درباره چگونگی برخورد با مخالفین اسلام به رسول خود می‌فرماید:

«ای پیامبر! با کافران و منافقان به جهاد برخیز و نسبت به آنان سخت‌گیری کن [و درشت‌خو باش]؛ و جایگاه‌شان دوزخ است؛ و دوزخ بد بازگشت‌گاهی است.»<sup>۱</sup>

بنابراین چه گفته شد قهر و غلبه اسلام نسبت به دشمنانش چیزی از عزت و عظمت آن کم نمی‌کند.

هفتم: ادعای برقی در خصوص آیه ۲۵ سوره حدید نیز ناتمام است، چرا که هدایت بشریت از ابتدای خلقت تا روز قیامت به وسیله انبیاء و جانشینان شان انجام خواهد شد و برقراری عدالت در تمامی نقاط زمین بدون رهبری حجّت خداوند غیر ممکن است، چراکه اگر مردم می‌توانستند بدون راهنمایی فرستادگان الهی در مسیر هدایت و سعادت قدم بردارند، دیگر ارسال رُسل و انزال کُتب فایده‌ای نداشت. از ابتدای پیدایش عالم در تمامی دوران‌ها سابقه نداشته است که مردم بتوانند خودشان عدالت را بر تمامی دنیا حکمفرما کنند، از این رو چنین اقدام بزرگی نیاز به رهبری و هدایت حجّت خداوند دارد و از عهده بشر خارج است. خداوند درباره یاری پیغمبران و مؤمنان می‌فرماید:

۱. التوبه: ۷۳. تحریم: ۹.

﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾<sup>۱</sup>

«بی تردید ما پیامبران خود و مؤمنان را در زندگی دنیا و روزی که گواهان [برای گواهی دادن] به پا ایستند، یاری می‌کنیم.»

وجه استدلال به آیه‌ی شریفه در این است که خداوند ظرف نصرت و یاری خود را ﴿فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ قرار داده است و آن را با (إِنَّ) و (لَام تَأْكِيد) تقویت کرده است. همان‌گونه که ملاحظه کردید، یاری و نصرت خداوند متوجه انبیاء و مؤمنان خواهد بود و تمامی آنان برای دوری مردم از شرک و بت پرستی، پرستش خداوند یکتا و برقراری عدالت، به رسالت خود پرداختند. از آنجایی که تاکنون وعده الهی محقق نشده است می‌بایست پیش از فرا رسیدن قیامت، خداوند به وعده‌اش عمل کند و با توجه به این‌که همواره انبیاء در جهت برپایی حکومت الهی کوشش می‌کردند، نشانه‌ی یاری پیغمبران برپایی عدالت اجتماعی است.

در پاسخ اشکال برقی در خصوص آیه ۲۵ سوره حدید باید اضافه کنیم که برقی در تبیین آیه شریفه به ابتدای آیه توجهی نکرده و از مضمون آن غافل بوده است، چرا که در آیه شریفه ﴿ارسلنا﴾ دارای دو مفعول است، مفعول اول آن ﴿ارسلنا﴾ است و مفعول دوم آن جمله ﴿ليقوم الناس بالقسط﴾ است. لامی که بر سر فعل يقوم آمده است لام تعلیل است و علت ارسال رسل و انزال کتب را تبیین می‌کند. خداوند در هیچ‌کدام از آیات قرآن برپایی عدالت را بدون رهبر الهی ذکر نکرده است و هر جا سخن از عدالت است، مجری آن فرستاده الهی است. برای تبیین مطلب، چندین شاهد مثال از آیات قرآن ذکر می‌کنیم.

خداوند درباره طالوت می فرماید:

«پیامبرشان به آنان گفت: بی تردید خدا طالوت را برای شما به زمامداری برانگیخت. گفتند: [شگفتا!] چگونه او را بر ما حکومت باشد و حال آنکه ما به فرمانروایی از او سزاوارتریم، و به او وسعت و فراخی مالی داده نشده [پس ما کجا و زمامداری انسانی تهیدست کجا؟] پیامبرشان [گفت: خدا او را بر شما برگزیده و وی را در دانش و نیروی جسمی فزونی داده]»<sup>۱</sup>

همان‌گونه که ملاحظه کردید، خداوند لزوم اطاعت از طالوت را شرط پیروزی بر دشمنان دانسته است.

۲) خداوند در قرآن کریم ذوالقرنین را به عنوان نجات دهنده مردم ضعیف از شرّ یاجوج و ماجوج معرفی کرده و در این باره می فرماید:

«گفتند: ای ذوالقرنین! یاجوج و ماجوج [با کشتن و غارت و تخریب] در این سرزمین فساد می کنند؛ آیا می پذیری که ما مزدی برایت قرار دهیم تا میان ما و آنان سدّی بسازی؟\* گفت: آنچه پروردگارم مرا در آن تمکّن و قدرت داده [از مزد شما] بهتر است؛ پس شما مرا با نیرویی یاری دهید [تا] میان شما و آنان سدّی سخت و استوار قراردهم.\* برای من قطعه‌های [بزرگ] آهن بیاورید [و در شکاف این دو کوه بریزید، پس آوردند و ریختند] تا زمانی که میان آن دو کوه را هم سطح و برابر کرد، گفت: [در کوره‌ها] بدمید تا وقتی که آن [قطعه‌های آهن] را چون آتش سرخ کرد. گفت: برایم مس گداخته شده بیاورید تا روی آن بریزم.\* [هنگامی که سد ساخته شد] یاجوج و ماجوج نتوانستند بر آن بالا روند،

۱. البقره: ۲۴۷.



و نتوانستند در آن رخنه‌ای وارد کنند.»<sup>۱</sup>

اگر مردم به تنهایی می‌توانستند خود را از شرّ یا جوج و مأجوج نجات دهند دیگر دست به دامن ذوالقرنین نمی‌شدند.

۳) حضرت یوسف علیه السلام برای نجات مردم از قحطی و خشکسالی بی‌سابقه، از پادشاه درخواست کرد وی را به عنوان مسئول خزانه‌داری گندم مصر منصوب کند. خداوند در این باره می‌فرماید:

«یوسف گفت: مرا سرپرست خزانه‌های این سرزمین قرارده؛ زیرا من نگهبان دانایی هستم. \* این‌گونه یوسف را در [آن] سرزمین مکانت و قدرت دادیم که هر جای آن بخواهد اقامت نماید.»<sup>۲</sup>

چگونه ممکن است که مردم در امت‌های گذشته برای نجات پیدا کردن از شرّ اهریمن‌های زمان و رهایی از مشکلات به راهنمایی امین احتیاج داشته باشند، اما بشریت در حال حاضر چنین نیازی نداشته باشد؟ پس همان‌گونه که ملاحظه کردید، نجات دهنده مردم باید از جانب خداوند انتخاب گردد و مردم به تنهایی نمی‌توانند مشکلات شان را حل کنند.

علاوه بر آن‌چه که از ادله قرآنی در مورد نقش مؤثر ولیّ خدا برای هدایتگری جامعه ذکر کردیم، در روایات متعددی «امام» به عنوان مصداق ﴿المیزان﴾ در کلام الهی<sup>۳</sup> معرفی شده است<sup>۴</sup> و این روایات شاهی بر صداقت

۱. الکهف: ۹۴ تا ۹۷.

۲. یوسف: ۵۵ و ۵۶.

۳. ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ الحديد: ۲۵.

۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ۲/ ۳۵۲. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج

گفتار ماست. بنابراین با بهره‌مندی از ادله‌ی قرآنی و روایی به این نتیجه می‌رسیم که برپایی عدالت اجتماعی در سایه ولیّ خدا انجام خواهد شد و مردم بدون هدایتگری رهبر الهی توانایی انجام چنین کاری را ندارند.

۳-۴- تنافی باوری قیام امام مهدی علیه السلام با مفاد آیات ۹۹ سوره یونس، ۳ و ۴

سوره شعراء

چهارمین گروه از آیاتی که برقی در اثبات ادعای خود استفاده کرده است، مجموعه‌ای از آیات سوره یونس و شعراء می‌باشد. خداوند در سوره یونس می‌فرماید: ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ الْمَن فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾<sup>۱</sup> «اگر پروردگارت می‌خواست هرآینه هرکه در زمین است همگی باهم ایمان می‌آوردند [اگر خدا بخواهد می‌تواند همه مردم را مجبور به ایمان آوردن کند اما سنت خدا چنین نیست و چنین نمی‌کند] پس آیا تو مردم را وادار می‌سازی که مؤمن شوند؟!».

برقی در تبیین آیه‌ی یادشده می‌نویسد:

«در این آیه خدا با استفهام انکاری می‌فرماید اگر خدا ایمان اجباری می‌خواست خود می‌توانست مردم را مجبور به ایمان کند و نیازی به ارسال رُسُل نبود اما خدا چنین نکرده پس تو نمی‌توانی و حق نداری مردم را به ایمان آوردن

(للطبرسی)، ۱ / ۲۴۴. شهید اول، محمد بن مکی، المزار، ص ۴۶. حافظ برسی، رجب بن محمد، مشارق أنوار

الیقین فی أسرار أمير المؤمنين علیه السلام، ص ۹۶.

۱. یونس: ۹۹.

مجبور کنی.»<sup>۱</sup>

خداوند در سوره شعراء فرموده است:

﴿لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ <sup>۲</sup> «ای پیامبر! چه بسا خویشتن را از [اندوه] این که مؤمن نمی‌شوند هلاک سازی اگر بخواهیم، از آسمان نشانه‌ای فرو فرستیم تا گردن‌های‌شان فروتنانه برای آن [فروود آید]».

برقعی در تفسیر آیه شریفه می‌نویسد:

«وقتی سنت خدا نیست که با زور و اکراه مردم را مؤمن سازد و رسول خود را از حرص و فشار برای ایمان آوردن مردم منع می‌فرماید و این کار را بر پیامبران خود نمی‌پسندد چگونه امامی می‌فرستد که با شمشیر همگان را مسلمان کند، مگر شاه اسماعیل صفوی (اهل حق).<sup>۳</sup> باشد که مردم را با شمشیر به قبول مجبور می‌کرد آن هم به قبول خرافات!!!»<sup>۴</sup>

بررسی اشکال: برقعی در ادعای جدید خود مطالب پیشین را تکرار کرده و تنها در شیوه بیان تغییراتی داده است و پاسخ گذشته می‌تواند جوابگوی ادعای جدیدش باشد، اما به عبارت دیگری به بررسی آن می‌پردازیم.

نخست: پیامبران الهی مأموریت داشتند که مردم را از جهل و گمراهی دور کرده و برای تحقق این هدف می‌بایست چهره حقیقی مستکبران و ظالمان را

۱. برقعی، سید ابوالفضل، بررسی علمی در احادیث مهدی، ص ۱۶۱.

۲. الشعراء: ۴-۳.

۳. منظور مذهب انحرافی «اهل حق» است.

۴. برقعی، سید ابوالفضل، بررسی علمی در احادیث مهدی، ص ۱۶۳.

برای افراد بی اطلاع برملا سازند، تا در نتیجه مردم به نیرو و قدرت عظیم خویش بی بیرند و از قید و بند مستکبران آزاد گردند. آنان همواره سعی می‌کردند که بر ضدّ مستکبران افشاگری کرده و در نتیجه قدرت دورغین و ابّهت و جلال کاذب آن‌ها را بشکنند. برای توضیح مطلب نمونه‌هایی از برخورد پیامبران الهی با ظالمان عصر خودشان را ذکر می‌کنیم.

حضرت ابراهیم علیه السلام بر ضدّ حکومت طاغوتی نمرود قیام کرد.<sup>۱</sup> حضرت موسی علیه السلام در برابر حکومت فرعون به پاخواست.<sup>۲</sup> حضرت عیسی علیه السلام به منظور نجات محرومان در مقابل جبّاران عصر ایستاد<sup>۳</sup> و حضرت محمد صلی الله علیه و آله در برابر ابوجهل‌ها، ابوسفیان‌ها، ابولهب‌ها، قیصرها و کسراها، قیام کرد و برای نجات مردم محروم و مستضعف به جهاد پرداخت.<sup>۴</sup> پیامبران مردم را به توحید و خداپرستی فرا می‌خواندند و با ظلم و استکبار، مخالفت می‌ورزیدند، خداوند در قرآن می‌فرماید:

«و همانا در هر امتی پیامبری فرستادیم که [اعلام کند که] خدا را پرستید و از [پرستش] طاغوت بپرهیزید. پس خدا گروهی از آنان را [که لیاقت نشان دادند] هدایت کرد و گروهی [دیگر را به سبب تکبر و عنادشان] گمراهی بر آنان مقرر شد. پس در زمین بگردید و با تأمل بنگرید که سرانجام تکذیب‌کنندگان

۱. الأنبياء: ۵۱-۶۷.

۲. الأعراف: ۱۰۳ و ۱۰۴.

۳. الصف: ۶.

۴. التوبه: ۷۳. التحريم: ۹.



چگونه بود.»<sup>۱</sup>

رسول گرامی اسلام ﷺ نه تنها برای هدایت مسلمانان می کوشید، بلکه از معتقدان به سایر مذاهب نیز دلسوزانه تقاضا می کرد که دست از انحرافات خود برداشته و به آیین مسلمانان در بیایند، خداوند در این باره می فرماید:

«بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است [و همه کتاب‌های آسمانی و پیامبران آن را ابلاغ کردند] که: جز خدای یگانه را نپرستیم، و چیزی را شریک او قرار ندهیم، و بعضی از ما بعضی را اربابانی به جای خدا نگیرد. پس اگر [از دعوت به این حقایق] روی گردانند [تو و پیروانت] بگویید: گواه باشید که ما [در برابر خدا و فرمان‌ها و احکام او] تسلیم هستیم.»<sup>۲</sup>

دوم: پیغمبر اکرم ﷺ برای هدایت بشریت و دفاع از حقانیت اسلام دست به قبضه شمشیر بردند و بارها با دشمنان‌شان مبارزه کردند. خداوند نه تنها عملکرد پیامبرش را تأیید می کند، بلکه آن دسته از مسلمانانی که با بهانه تراشی از شرکت در جنگ خودداری کرده‌اند را به شدت توبیخ می کرده و به آنان می فرماید:<sup>۳</sup>

«ای اهل ایمان! شما را چه عذر و بهانه‌ای است هنگامی که به شما گویند: برای نبرد در راه خدا باشتاب [از شهر و دیارتان] بیرون روید؛ به سستی و کاهلی می گرایید [و به دنیا و شهواتش میل می کنید؟!]. آیا به زندگی دنیا به جای آخرت

۱. النحل: ۳۶.

۲. آل عمران: ۶۴.

۳. التوبة: ۳۸ و ۳۹.

دل خوش شده‌اید؟ کالای زندگی دنیا در برابر آخرت جز کالایی اندک نیست. \*  
اگر باشتاب بیرون نروید، خدا شما را به عذابی دردناک عذاب می‌کند و گروه  
دیگری را به جای شما می‌آورد؛ و شما [با نرفتن به میدان نبرد] هیچ زیانی به  
خدا نمی‌رسانید.»

بنابراین دست به شمشیر بردن و کشتن دشمنان دین عمل قبیحی نیست که  
برقعی از آن به بدی یاد می‌کند! همان خدایی که رحمان و رحیم است، گاهی از  
اوقات بر دشمنانش غضب می‌کند و کسی که موجبات غضب خداوند را فراهم  
کند مستحق زوال و نابودی است.

خداوند درباره جهاد با دشمنان می‌فرماید: «ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ  
برانگیز»<sup>۱</sup> و نیز درباره سخت‌گیری بر کفار می‌فرماید:  
«ای پیامبر! با کافران و منافقان به جهاد برخیز و نسبت به آنان سخت‌گیری  
کن [و درشت‌خو باش]؛ و جایگاه‌شان دوزخ است؛ و دوزخ بد بازگشت‌گاهی  
است.»<sup>۲</sup>

بنابر آن چه گفته شد، مبارزه با کفار و مشرکین از امتیازات انبیاء الهی بوده  
است و هر کدام به نوعی با اهریمن‌های زمان‌شان درگیر بوده‌اند، با این وجود  
چه بعدی دارد که امام عصر علیه السلام هم‌چون جدّ بزرگوارشان با دشمنان و منافقان  
به سختی برخورد کنند و با نابودی مظاهر فساد، عدالت را در جهان حکم‌فرما  
کنند؟! چنین عملکردی مظهر صفت جباریت خداوند است.<sup>۳</sup>

۱. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ» الأنفال: ۶۵.

۲. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَاوْتِهِمْ جَهَنَّمَ وَبَسَّ الْمُنَافِقِينَ» التوبة: ۷۳.

۳. برای کسب اطلاعات بیشتر رک: بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ۲ / ۷۷۰.

سوم: همان‌گونه که در تمامی رخداد‌های تاریخی انبیاء الهی نقش مؤثری در هدایت بشریت داشته‌اند، در حال حاضر نیز مردم بدون راهنمایی حجت الهی نمی‌توانند به مقصود خود برسند و به ناچار باید با استفاده از هدایتگری ولیّ خدا توحید و یکتاپرستی را بر زمین حکم‌فرما کنند و از آن‌جایی که مشرکان بیکار نمی‌نشینند و برای جلوگیری از رشد و تعالی اسلام لحظه‌ای عقب‌نشینی نمی‌کنند، امام و حجت خدا هرطور که شده خواسته‌ی الهی را محقق خواهد کرد [ولو این‌که در طول این مسیر خونی ریخته شود و جنگی شکل بگیرد] و در مسیر غلبه اسلام بر تمامی ادیان و مذاهب، با هیچ‌کسی مدارا نخواهد کرد.

چهارم: برقی برای اثبات مدعایش نه تنها قیام امام مهدی عج را بدون آوردن نصّ قرآنی، ردّ می‌کند بلکه در مقام تمسخر، قیام آن حضرت را با پادشاهی هم‌چون شاه اسماعیل صفوی مقایسه می‌کند؛ انجام چنین کاری دور از شأن یک مسلمان واقعی است و توهین کردن به مقدسات شیعیان برای یک عالم دینی سزاوار نیست، به عنوان شاهدی بر این مطلب روایتی ذکر می‌گردد.

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره جایگاه و منزلت اهل بیت علیهم السلام فرمودند:

«ما اهل بیت علیهم السلام با هیچ‌کسی قابل مقایسه نیستیم، قرآن در شأن و منزلت ما

نازل شده و معدن رسالت در میان ماست.»<sup>۱</sup>

اگر قرار باشد قیام و حکومت داری امام‌زمان عج با کسی مقایسه شود، باید حکومت داری ایشان را با جدّش امیرالمؤمنین علیه السلام مقایسه کرد. حضرت علی علیه السلام در نامه ۵۳ نهج البلاغه درباره نحوه حکم‌فرمایی،

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۶۶/۲.



## خطاب به مالک اشتر نخعی فرمودند:

«به نام خداوند بخشنده مهربان. این فرمان بنده خدا علی امیرمؤمنان به مالک اشتر پسر حارث است، در عهدی که با او دارد، هنگامی که او را به فرمانداری مصر برمی‌گزیند تا خراج آن دیار را جمع آورد، با دشمنانش نبرد کند، کار مردم را اصلاح و شهرهای مصر را آباد سازد. او را به ترس از خدا فرمان می‌دهد و این که اطاعت خدا را بر دیگر کارها مقدم دارد و آنچه در کتاب خدا آمده از واجبات و سنت‌ها را پیروی کند، دستوراتی که جز با پیروی آن رستگار نخواهد شد و جز با نشناختن و ضایع کردن آن جنایتکار نخواهد گردید. به او فرمان می‌دهد که خدا را با دل و دست و زبان یاری کند، زیرا خداوند پیروزی کسی را تضمین کند که او را یاری دهد.»<sup>۱</sup>

همان‌گونه که ملاحظه کردید، امیرالمؤمنین علیه السلام مردم داری را سرلوحه دستورات خود قرار دادند و به هیچ عنوان از خشونت و اجبار سخنی به زبان نیاوردند.

۳-۵ تنافی باوری قیام امام مهدی علیه السلام با مفاد آیه ۶۸ سوره یس و آیات ۶۲ و ۴۳ سوره احزاب

برقعی آخرین استدلال قرآنی خود را در جهت متناقض بودن قیام امام مهدی علیه السلام با آیه ۶۸ سوره یس و آیاتی از سوره احزاب، با لحن توهین آمیزی بیان می‌کند. خداوند در سوره یس می‌فرماید:

﴿وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ﴾<sup>۲</sup> «و هر که را عمر بیفزاییم در

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ص ۱۲۹ / شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه،

ص ۴۲۶.

۲. یس: ۶۸.

خلقتش بازگونه می‌سازیم] او را از توانایی به ناتوانی و عجز خرد سالی باز می‌گردانیم] آیا [در این حقیقت] نمی‌اندیشند».

و فرموده: ﴿وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾<sup>۱</sup> «و هرگز در سنت خداوند تبدیل [تغییر] نخواهی یافت».

برقی در توضیح آیات یاد شده می‌نویسد:

«پس این که کسی بیش از هزار و دویست سال و بیشتر عمر کند و جوان و توانمند بماند - و همه را مسلمان کند تا اختلافی در میان مردم نماند - چنان که بی‌خبران از قرآن می‌گویند مقبول نیست.»<sup>۲</sup>

بررسی اشکال: برقی در آخرین اشکال قرآنی خود پا را فراتر گذاشته و می‌خواهد اصل عقیده مهدویت را زیر سؤال برده و به اصطلاح می‌خواهد با پرت کردن حواس خواننده، انبوهی از اشکالات را در مقابل او قرار بدهد و حال آن که پنجمین اشکال او تفاوتی با اشکال سوم ندارد و او همان اشکال را در قالب دیگری مطرح کرده است؛ اما در پاسخ اشکال قرآنی برقی می‌توان گفت: نخست: عمر طولانی حضرت مهدی علیه السلام هیچ بُعدی ندارد و در طول تاریخ افراد متعددی بوده‌اند که پیش از حد متعارف دیگران در این دنیا زیسته‌اند<sup>۳</sup>، چرا که خداوند در وصف نبوت و عمر طولانی حضرت نوح علیه السلام می‌فرماید:

«نوح را به سوی قومش فرستادیم. او نهصد و پنجاه سال در میان مردمی

۱. الأحزاب: ۴۳ و ۶۲.

۲. برقی، سید ابوالفضل، بررسی علمی در احادیث مهدی، ص ۱۶۵.

۳. برخی از انبیاء الهی همچون آدم، نوح، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، یوسف، داود و سلیمان علیهم السلام

دارای عمرهای طولانی بوده‌اند. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ۲/ ۵۲۳.

زیست که چون ستمگر بودند طوفان به کامشان درکشید.<sup>۱</sup> علاوه بر مطالبی که بیان شد، صاحبان عمرهای طولانی در آیات قرآن منحصر به انسان‌ها نیست چرا که خداوند در آیه ۲۵۹ سوره بقره، از مرگ و حیات مجدد یکی از پیغمبرانش حکایت می‌کند. پیغمبری که صد سال از مرگش گذشته بود و در این مدت طعامش بدون هیچ گونه تغییری صحیح و سالم مانده بود. خداوند در این باره می‌فرماید:

«عُزَيْرِ نَبِيٍّ [گفت: خداوند چگونه اینان را پس از مرگشان زنده می‌کند؟ پس خدا او را صد سال میراند، سپس وی را برانگیخت، به او فرمود: چه مقدار [در این منطقه] درنگ کرده‌ای؟ گفت: یک روز یا بخشی از یک روز درنگ کرده‌ام. [خدا] فرمود: بلکه صد سال درنگ کرده‌ای! به خوراکی و نوشیدنی خود بنگر که [پس از گذشت صد سال و رفت و آمد فصول چهارگانه] تغییری نکرده است.»

همان گونه که می‌دانید عمر طبیعی مواد غذایی در معرض آفتاب یک هفته بیشتر نیست، حال خدایی که می‌تواند به مدت صد سال خوراکی و نوشیدنی را سالم نگه دارد، چگونه از نگه داشتن ولیّ خود ناتوان باشد؟

خداوند در توصیف قدرت بی‌انتهای خود می‌فرماید: «مَالِكِيَّتٍ وَ فَرَمَانِرَوَائِيَّ آسْمَانِهَا وَ زَمِيْنِ فَقَطْ دَر سَيْطْرِهِ اَوْسَتْ، زنده می‌کند و می‌میراند، و او بر هر کاری تواناست.»<sup>۲</sup> اگر کسی ادعا کند که خداوند نمی‌تواند به برخی از

۱. العنکبوت: ۱۴.

۲. الحديد: ۲.



بندگانش عمر طولانی عنایت کند، نعوذ بالله خداوند را عاجز و ناتوان تصور کرده است!

دوم: درباره مفاد آیه ۶۸ سوره یس و آیات ۴۳ و ۶۲ سوره احزاب می‌توان گفت که برای فهم آیات قرآن نمی‌توان به صورت گزینشی به آنان مراجعه کرد. محقق و پژوهشگر فهیم، خانواده آیات مشابه را تشکیل می‌دهد و پس از آن‌که آنان را در کنار یکدیگر قرار داد به نتیجه‌گیری می‌پردازد و همان‌گونه که ملاحظه کردید برخی از موجودات دارای عمرهای طولانی بوده‌اند. علاوه بر آن چه گفته شد، فهم ما نسبت به برخی از آیات قرآن قاصر است ۱ چرا که خداوند می‌فرماید: «اوست که این کتاب را بر تو نازل کرد که بخشی از آن کتاب، آیات محکم است [که کلماتش صریح و معانی‌اش روشن است] آن‌ها اصل و اساس کتاب‌اند، و بخشی دیگر آیات متشابه است ولی کسانی که در قلوب‌شان انحراف [از هدایت الهی] است برای فتنه‌انگیزی و طلب تفسیر از آیات متشابهش پیروی می‌کنند.»<sup>۲</sup> نهایت چیزی که از آیات قرآن استفاده می‌شود این است که خداوند از عمرهای طولانی حکایت می‌کند و محکم‌ترین دلیل بر وجود این مطلب حقیقت خارجی آن است و در نتیجه به وسیله آیات سوره یس و احزاب نمی‌توان عمر طولانی امام زمان را محال و امری غیر قابل وقوع دانست و منکران باید دلیل قانع‌کننده‌ای اقامه کنند و ادله‌ی مذکور مدعای برقی را ثابت نمی‌کند.

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر: رک؛ عینی زاده موحد، محمد، مبانی فهم کلام خدا.

۲. «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي

قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ» آل عمران: ۷.

## نتیجه گیری

از آن چه بیان شد، نتایج زیر استخراج می‌گردد.

۱. آیاتی که بر بقاء کفر و شرک تا فرا رسیدن روز قیامت دلالت می‌کنند، منافاتی با ادله قیام امام مهدی علیه السلام نداشته و بررسی های انجام شده حاکی از آن است که با یکدیگر قابل جمع هستند.

۲. ادله ای که ابوالفضل برقی برای نفی قیام امام مهدی علیه السلام ذکر کرده است، توانایی اثبات مدعایش را ندارد و به دست آوردن چنین برداشتی توسط برقی و همفکرانش، ثمره مراجعه گزینشی به آیات قرآن و کنار گذاشتن روایات است.

۳. مراد الهی غلبه حق بر باطل است و همان گونه که حضرت عیسی علیه السلام مظهر نبوت و رسالت الهی است، امام دوازدهم شیعیان حضرت مهدی علیه السلام نیز مظهر وصایت و جانشینی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند و آن گونه نیست که امامت و رسالت در نقطه مقابل یکدیگر باشند تا از حقانیت حضرت عیسی علیه السلام نفی مهدویت برداشت شود، بلکه این دو قابل جمع هستند، چرا که اراده الهی بر نصرت و یاری صالحان تعلق گرفته است.

۴. با توجه به ادله قرآنی و روایی مذکور، قیام امام مهدی علیه السلام در آخرالزمان محقق خواهد شد و در نتیجه ثمره بعثت انبیاء علیهم السلام و هدایتگری ائمه اطهار علیهم السلام با برچیده شدن بساط ظلم و استکبار جهانی از طرفی و برپایی حکومت عدل الهی از طرف دیگر نمایان می‌گردد.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، *عیون أخبار الرضا*، م ۳۸۱، ق، محقق / مصحح: لاجوردی، مهدی، تهران: نشر جهان، چاپ: اول، ۱۳۷۸ ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، *کمال الدین و تمام النعمة*، م ۳۸۱، ق، تهران: اسلامیه، چاپ: دوم، ۱۳۹۵ ش.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول*، م قرن ۴، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، قم: جامعه مدرسین، چاپ: دوم، ۱۳۶۳ ق.
۵. ابن قولویه، جعفر بن محمد، *کامل الزیارات*، م ۳۶۷، ق، محقق / مصحح: امینی، عبد الحسین، نجف اشرف: دار المرتضویة، چاپ: اول، ۱۳۵۶ ش
۶. ابو حمزه ثمالی، ثابت بن دینار، *تفسیر القرآن الکریم*، م ۱۵۰، ق، مراجعه: معرفت، محمد هادی، متوفای ۱۴۲۷ ه. ق. گردآورنده: حرز الدین، عبد الرزاق محمد، لبنان - بیروت: دار المفید، چاپ: اول، ۱۴۲۰ ه. ق.
۷. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، م: ۱۱۰۷، ق، محقق / مصحح: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسه البعثة، قم: مؤسسه بعثه، چاپ: اول، ۱۳۷۴ ش.
۸. بحرانی، هاشم بن سلیمان، *سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن*، م ۱۱۰۷ ه. ق، مترجم: حائری قزوینی، مهدی، تهران: نشر آفاق، چاپ: پنجم، ۱۳۸۴ ه. ش.



۹. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، *حلیة الأبرار فی أحوال محمد و آله الأطهار*، م ۱۱۰۷ق، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، چاپ: اول، ۱۴۱۱ق.
۱۰. بحرانی، هاشم بن سلیمان، *المحججه فی ما نزل فی القائم الحججه*، م ۱۱۰۷هـ قم: دارالموده، چاپ: اول، ۱۳۸۵ش.
۱۱. برقی، سید ابوالفضل، *بررسی علمی در احادیث مهدی*، م ۱۳۷۰ش، تحریر: دوم، نسخه دیجیتالی، ۱۳۹۴ش.
۱۲. برقی، سید ابوالفضل، *بررسی علمی در احادیث مهدی*، م ۱۳۷۰ش، قم: کتابخانه بنیاد فرهنگ جعفری.
۱۳. برقی، سید ابوالفضل، *تابشی از قرآن*، نسخه دیجیتالی، م ۱۳۷۰ش، نسخه دیجیتالی، ۱۳۹۴ش.
۱۴. برقی، سید ابوالفضل، *خرافات وفور در زیارات قبور*، نسخه دیجیتالی، م ۱۳۷۰ش، ۱۳۹۴ش.
۱۵. برقی، سید ابوالفضل، *سوانح/یام*، نسخه دیجیتالی، م ۱۳۷۰ش، نسخه دیجیتالی، ۱۳۹۴ش.
۱۶. برقی، سید ابوالفضل، *عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول بت شکن*، م ۱۳۷۰ش، نسخه دیجیتالی، ۱۳۹۴ش.
۱۷. تصدیقی شاهرزائی، علی؛ مؤدب، سید رضا، *نقد دیدگاه روش تفسیر قرآن به قرآن، قرآنیان شیعه*، پژوهش دینی، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، شماره ۲۹.



۱۸. جرجانی، حسین بن حسن، *جلاء الأذهان و جلاء الأحزان*، متوفای ۱۳۵۸ هـ، تصحیح و تعلیق: محدث، جلال‌الدین، ایران: دانشگاه تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۸ ق.
۱۹. حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، *مختصر البصائر*، م قرن هشتم، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ: اول، ۱۴۲۱ ق.
۲۰. حویزی، عبدعلی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، م ۱۱۱۲ق، مصحح: رسولی، هاشم، قم: اسماعیلیان، چاپ: چهارم، ۱۴۱۵ ق.
۲۱. زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، ۵۳۸ق، لبنان - بیروت: دار الكتاب العربی، چاپ: سوم، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۲۲. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، م ۹۱۱ هـ. ق، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ: اول، ۱۴۰۴ هـ. ق.
۲۳. شریف الرضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، م ۴۰۶ ق، محقق / مصحح: صالح، صبحی، قم: هجرت، چاپ: اول ۱۴۱۴ ق.
۲۴. شهید اول، محمد بن مکی، *المزار*، م: ۷۸۶ ق، محقق / مصحح: مدرسه امام مهدی / موحد ابطحی اصفهانی، محمد باقر، قم: مدرسه امام مهدی، چاپ: اول، ۱۴۱۰ ق.
۲۵. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، م ۱۴۰۲، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، لبنان - بیروت: مؤسسه

- الأعلمی للمطبوعات ۱۳۹۰ق.
۲۶. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، م ۵۸۸ ق، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، م ۵۴۸ ه. ق، مصحح: یزدی طباطبائی، فضل الله، مصحح: رسولی، هاشم، تهران: ناصر خسرو، چاپ: سوم، ۱۳۷۲ ه. ش.
۲۸. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، م ۳۲۰ ه. ق، محقق: رسولی، هاشم، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۲۹. عینی زاده موحد، محمد، مبانی فهم کلام خدا، تهران: سروش، چاپ: اول، ۱۳۹۲ ش.
۳۰. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، م ۶۰۶ ه. ق، لبنان - بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ: سوم، ۱۴۲۰ ه. ق.
۳۱. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، م ۱۰۹۱ ه. ق، مقدمه و تصحیح: اعلمی، حسین، تهران: مکتبه الصدر، چاپ: دوم، ۱۴۱۵ ه. ق.
۳۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، م قرن ۳، محقق: موسوی جزایری، طیب، قم: دار الکتب، ۱۳۶۳ ه. ش.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، م ۳۲۹ ق، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۳۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، م ۱۱۱۰ ق، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.